

## ▪ درس سوم بخش اول : جهان علی و معلولی

### □ رابطه علت :

- یکی از کهن ترین مسائل فلسفی، مسئله علت و معلول است .
- نخستین مسئله ای که فکر بشر را به خود متوجه ساخته و او را به تفکر و اندیشه وادار کرده است، مسئله علت و معلول است.
- انسان از همان ابتدای ظهور خود بر روی این کره خاکی به دنبال علت یابی بوده و برای یافتن علل پدیده ها تلاش کرده است.

### □ تعریف علت :

- علت چیزی است که وجود معلول متوقف بر آن است و تا آن نباشد، معلول هم پدید نمی آید؛ یعنی، در وجود خود بدان نیازمند است .

### □ تعریف معلول :

- معلول نیز چیزی است که وجودش را از چیزی دیگر که همان علت است می گیرد؛ یعنی در وجود خود، نیازمند دیگری است.

### □ تعریف رابطه علت :

- رابطه ای وجودی است که در آن یک طرف (علت) به طرف دیگر (معلول) وجود می دهد و تا علت نباشد معلول موجود نخواهد شد.
- رابطه علیت رابطه ای وجودی است، یعنی یکی وجودش وابسته به وجود دیگری است؛ یعنی مانند رابطه دوستی نیست که در آن ابتدا وجود دو فرد فرض می شود و سپس میان آنها دوستی برقرار می گردد.
- کلمه « چرا » بازتابی از رابطه علت است.
- چرا یعنی « به چه علت » یا « علت این حادثه چیست ؟ »

## □ چگونگی درک رابطه علیت نزد فیلسوفان اروپایی :

### الف) نظریه دکارت:

از میان فیلسوفان اروپایی، دکارت معتقد بود که اصل علیت بدون دخالت تجربه به دست می آید و جزء مفاهیم اولیه و بدیهی است که انسان از آن درک فطری دارد.

### ب) نظریه تجربه گرایان (امپریست ها) :

- چون هر چیزی را براساس حس و تجربه تحلیل می کنند، معتقدند که انسان از طریق حس به توالی پدیده ها پی می برد و رابطه علیت را بنا می نهد.
- تجربه گرایان می گویند که مثلاً چون زمین همواره با آمدن خورشید، روشن و با ناپدید شدن آن، تاریک شده است، انسان متوجه رابطه ای میان این دو پدیده شده و دانسته که تا خورشید نیاید، زمین هم روشن نمی شود و اسم این رابطه را « علیت » گذاشته اند .

### نظریه هیوم فیلسوف تجربی گر انگلستان :

- در میان فیلسوفان تجربه گرا، دیوید هیوم فیلسوف قرن هجدهم انگلستان نظر خاصی دارد.
- هیوم که اساساً تجربه گراست و امکان معرفت از طریق استدلال عقلی و بدون تجربه را رد می کند و می گوید درک علیت از این طریق هم ممکن نیست؛ چون علیت مفهومی فراتر از حس است
- به عقیده هیوم ، حس فقط می تواند اجسام و رنگ ها و شکل ها و اموری از این قبیل را به ما نشان دهد . مثلاً چشم، می بیند که با آمدن خورشید به آسمان زمین روشن می شود اما اینکه خورشید « علت روشنی زمین است چنین چیزی با حس قابل رؤیت نیست
- هیوم می گوید، بر اثر تکرار مشاهده خورشید و روشن شدن، در ذهن ما چنین « تداعی » می شود که خورشید « علت » روشن شدن زمین است و این تداعی چیزی جز یک امر روانی ناشی از توالی پدیده ها نیست. از این طریق است که ما عادت کرده ایم چیزی را علت چیزی دیگر بنامیم

### ج) نظریه کانت :

- کانت، فیلسوف آلمانی قرن هجدهم، وقتی نظر هیوم در مورد علیت را مطالعه کرد، سخت تحت تأثیر نظریه وی قرار گرفت و در صدد برآمد که راهی بیابد تا بتواند جایگاه اصل علیت را حفظ کند.
- کانت چون می دانست که دانش بشر متکی به اصل علیت است و دانشمندان علوم طبیعی با پذیرش ضمنی این اصل، در جست و جوی علل حوادث برمی آیند، بعد از تأملات فراوان به این نتیجه رسید که مفهوم علیت و رابطه علت و معلول جزء مفاهیم پایه ای ذهن است و خودش در ذهن بوده و از جایی کسب نشده است؛ یعنی ساختار ذهن بشر به گونه ای است که برخی از مفاهیم، از جمله مفهوم علت و معلول، را نزد خود دارد. به عبارت دیگر، دیدن اشیاء به صورت علت و معلول، امری ذهنی (سوبژکتیو) است نه عینی (ابژکتیو).

## □ چگونگی درک رابطه علیّت نزد فیلسوفان مسلمان :

- فلاسفه مسلمان می گویند، اصل علیّت یک قاعده عقلی است و از تجربه به دست نمی آید؛ زیرا هر داده تجربی خود مبتنی بر این قاعده است
- به عقیده فلاسفه مسلمان، همین که ذهن انسان شکل گرفت و متوجه اصل امتناع اجتماع نقیضین شد، درمی یابد که پدیده ها خود به خود به وجود نمی آیند؛ زیرا « اینکه چیزی خودش به وجود بدهد، به معنای آن است که چیزی که نیست، باشد و این، همان اجتماع نقیضین است که محال است »
- ابن سینا که حدود شش قرن قبل از هیوم زندگی می کرده است، به گونه ای از علیّت سخن گفته که گویا پاسخی برای هیوم آماده نموده است.
- ابن سینا می گوید: ، درک رابطه علیت و پی بردن به آن «علیت» از طریق تجربه امکان پذیر نیست؛ زیرا ما از طریق حس و تجربه ، فقط به دنبال هم آمدن یا همراه هم آمدن برخی پدیده ها را می یابیم اما به دنبال هم آمدن دو حادثه به معنای «علیت» نیست. لذا طبیعی است که کسی که صرفاً تجربه گراست، نمی تواند تبیین قانع کننده ای از علیت اراده کند.
- بعد از درک علیّت، برای اینکه علت حوادث طبیعی را بدانیم، باید از حس و تجربه خود استفاده کنیم.
- کشف علل امور طبیعی از طریق حس و تجربه صورت می گیرد. مثلاً وقتی کودک صدایی می شنود، رویش را به سمت صدا برمی گرداند تا عامل آن را شناسایی کند.

## □ سنخیت علت و معلول

- انسان علاوه بر اینکه درک می کند که هر حادثه ای علت می خواهد، درک می کند که هر معلولی از هر علتی پدید نمی آید بلکه هر معلولی از علت خاصی صادر می شود و پدید می آید.
- فیلسوفان می گویند همه انسان ها، طبق اصل سنخیت رفتار می کنند؛ مثلاً برای باسواد شدن ، درس می خوانند، برای سلامتی ورزش می کنند و غذای سالم می خورند و برای استحکام ساختمان از آهن یا بتن استفاده می کنند.
- فیلسوفان به جز فیلسوفان تجربه گرا می گویند که اصل سنخیت مانند خود اصل «علیت» یک اصل عقلی است.
- یکی از نتایج اصل سنخیت آن است که انسان از هر چیزی انتظار آثار متناسب با خودش را دارد؛ به همین سبب، می کوشد ویژگی های هر شیء را بشناسد و به تفاوت های آن با اشیاء دیگر پی ببرد تا بهتر بتواند آثار ویژه آن را شناسایی کند.
- برای اینکه بدانیم هر علتی چه معلول خاصی دارد، باید از تجربه کمک بگیریم و از طرق مختلف تجربی آثار و معلول های هر علتی را شناسایی کنیم.

- با قبول اصل سنخیت است که می توان برای نظم دقیق جهان پشتوانهٔ عقلی قائل شد و دانشمندان با تکیه بر همین اصل، تحقیقات علمی خود را پیگیری می کنند.
- دانشمندان وقتی با پدیده ای مواجه می شوند و می خواهند علت آن را بیابند، به سراغ عواملی می روند که تناسب بیشتری با آن پدیده دارد و علت آن پدیده را در میان آن عوامل جست و جو می کنند تا اینکه به علت ویژهٔ آن دست یابند.

## □ وجوب علی و معلولی

- در مباحث قبلی بیان شد که اشیاء در ذات و ماهیت خود، ممکن الوجود بوده اند و اکنون که موجودند، وجود برای آنها ضروری شده است و ضرورت وجود پیدا کرده اند.
- به عقیده ابن سینا « آنچه به معلول ضرورت وجود می دهد، علت است » و معلول با قطع نظر از علت « امکان ذاتی » دارد. یعنی ذات و ماهیت آن نسبت به وجود و عدم مساوی است. با آمدن علت، وجود معلول ضرورت می یابد و موجود می شود. پس، علت به معلول خود ضرورت وجود می بخشد و معلول را موجود می کند.
- معلول که در ذات خود ممکن الوجود است و فقط امکان موجود شدن را دارد، توسط علت، واجب الوجود می شود و لباس هستی می پوشد. چنین واجب الوجودی را « واجب الوجود بالغير » می نامند.

## □ دو کفهٔ ترازو :

- حالت یک معلول را که ذاتا ممکن الوجود است، می توان به ترازویی تشبیه کرد که دو کفهٔ آن به حالت تعادل در برابر یکدیگر ایستاده اند و هیچ کفه ای بر کفهٔ دیگر فزونی ندارد. شیء ممکن الوجود نسبت به وجود و عدم چنین حالتی دارد
- در اینجا عاملی بیرونی لازم است که یکی از کفه های ترازو را بر دیگری فزونی بخشد و ترازو را از تعادل خارج نماید.
- عقلاً محال است که بدون وجود هیچ عاملی، یک کفه بر کفهٔ دیگر سنگینی کند.
- این عامل بیرونی در مورد شیء ممکن الوجود، همان علت است.

## □ نکات پاورقی جهت مطالعه کنکور :

- فارابی، ابن سینا و دیگر فیلسوفان مسلمان بیان می کنند که اصل علّیت یعنی هر حادثه ای نیازمند علت است از شاخه های اصل « امتناع اجتماع و ارتفاع دو نقیض » است به این نحو که اصل « امتناع ترجیح بلا مرجح » از اصل « امتناع اجتماع و ارتفاع نقیضین » به دست می آید و اصل علّیت از اصل امتناع ترجیح بلامرجح حادث آن چیزی است که وجودش از خودش نیست و وجودش نو و حادث است. حال اگر علتی به او وجود نداده باشد، به معنای این است که بدون مرجح پدیده آمده و این، امری محال است.